

خبر

این هم از سهمیه بندی زنان!



پروانه سلحشوری نماینده مجلس شورای اسلامی با انتقاد از این که هم اکنون برای ورود زنان به مجلس سهمیه خاصی وجود ندارد، اظهار داشت: رای مردم به ۱۷ نماینده زن در انتخابات مجلس دهم نشان داد که جامعه خواهان حضور بیشتر نمایندگان زن در خانه ملت است. وی تصریح کرد: با توجه به قانون انتخابات، ممکن است در یک دوره چند نماینده زن به مجلس راه پیدا کنند و در دوره ای دیگر هیچ نماینده زن وارد نشود.

وی افزود: این در حالی است که در کشورهای مختلف سهمیه خاصی برای ورود زنان به مجلس وجود دارد برای مثال در عربستان ۲۰ درصد کرسی های نمایندگی مجلس، در افغانستان ۲۷/۷ درصد کرسی های در اختیار زنان است و در کشور پاکستان نیز ۷۰ نماینده زن باید در مجلس حضور داشته باشد.

نماینده مردم تهران در مجلس خاطر نشان کرد: بر اساس طرحی که هم اکنون در مجلس شورای اسلامی با همکاری مرکز پژوهش ها در حال تدوین است، تلاش داریم برای ورود زنان به خانه ملت سهمیه خاصی در نظر بگیریم.

سلحشوری یادآور شد: یکی از پیشنهادهای این فراکسیون اختصاص سهمیه حداقل یک زن در هر حوزه انتخابیه است. وی ادامه داد: یکی از دلایلی که شاهد حضور دو برابری زنان در مجلس بودیم اختصاص سهمیه احزاب به بانوان بود. در انتخابات مجلس هم زنان با قرار گرفتن در لیست احزاب توانستند در مجلس حضور یابند.

رئیس فراکسیون زنان مجلس تاکید کرد: این طرح در مرحله مطالعاتی و پژوهش است و تلاش می کنیم تا آخر مجلس دهم تصویب شود. سلحشوری هم چنین گفت: با وجود دو برابر شدن تعداد زنان در مجلس دهم نسبت به مجالس قبلی، حضور نمایندگان زن در این مجلس تنها ۶ درصد است که البته این هم سهمیه زنان نیست و ممکن است در مجلس آتی هیچ زنی در مجلس رای نیابد.

رویکردی نابجا؛ حذف فیزیکي دست فروشان از شهر!



حذف فیزیکی دست فروشان از خیابان رویکرد غلطی است و باید به سمت رسمی کردن اقتصاد غیررسمی حرکت کرد. یکی از موضوعات مرتبط با وزارت کار، در همه کشورهای جهان، رسمی سازی بخش های غیررسمی است. دولت ها با استفاده از سیاست های مختلف تلاش کنند سهم بخش غیررسمی را در اقتصاد کاهش داده و آن را به رسمیت بشناسند. ۱۵ صد نیروی کار جهان، غیر رسمی است. در ایران برآورد این است که از حدود ۲۴ میلیون شاغل، نزدیک به ۷ میلیون نفر در بخش غیررسمی کار می کنند که اکثر آن ها به معنای واقعی آسیب پذیرند.

دست فروشان از سر فقر و نداری در خیابان بساط می کنند و نباید در معرض خشونت نیروهای حاکمیتی قرار بگیرند. باید سیاست قهری با دست فروشان را پایان دهیم و به دنبال قانونی سازی آن ها باشیم. توجه نکردن به بخش غیررسمی، یک بازی کاملاً منفی است که همه، از دست فروش گرفته تا مصرف کننده، مغازه دار و دولت، بازنده آن هستند.

دستفروشان تهران ۶۴ درصد، متاهل و ۷۵ درصد، سرپرست خانوار هستند. بنابراین دستفروشی برای آنان، کاری فتنی نیست. این دستفروشان، ۴۳ درصد، دیپلم و بالاتر از دیپلم هستند، بنابراین از روی ناچاری وارد این کار شده اند. ۶۵ درصد آنان، بیشتر از ده سال است که در تهران ساکن هستند، بنابراین مهاجر فصلی یا موقت نیستند. ۶۰ درصد از آنان، قبلاً کار داشته اند، و ۴۳ درصد بعد از تعدیل نیرو در کارگاه های تولیدی یا جای دیگر، وارد این کار شده اند.

زباله، پنهان نمی کند، فاش می کند، در نهایت صراحت و بی اغماض افشا می کند و امید است که به زودی نتیجه کاوش های این باستان شناس معاصر، به دست همه مردم این جامعه برسد و البته پیش از آن به دست و نگاه مسئولانی که احتمالاً زباله های آن هانیز باستان شناسی شده است!

تغییر و اصلاحات مدنی و فرهنگی است، هنوز آن چنان که بایسته است تکان نخورده ایم. «از کوزه برون همان تراود که در اوست» حقیقت نهفته در این زباله کاوی، است. حقیقتی غیر قابل انکار، اگر یک سکه اشکانی، نوعی پارچه که هزار و اندی پیش با مرده ای دفن شده، نشان از ساختار و شیوه زندگی او دارد، امروز زباله، راه را بسیار نزدیک کرده است و لازم نیست منتظر صداها سال آینده باشیم تا آیندگان در مورد نحوه زیست بشر امروز، به نتایجی برسند.

روش باستان شناسی زباله، سال هاست که در کشورهای اروپایی انجام می شود و همین روش بدو و کثیف، موجب بازسازی زیرساخت های بسیاری در بنیان های اقتصادی و معیشتی شده است.

اگر چه لیلا پاپلی و گروهش، با حمایت شهرداری، وارد این میدان شده اند، اما او از برخورد نامناسب افراد شمال شهر، که به او و گروهش به چشم زباله جمع کن نگاه کرده و تحقیرشان کرده اند، گلایه می کند. و در مقابل از برخورد خوب مردم جنوب شهر می گوید که با آنان همدلی و گاه همراهی کرده اند. داستان برخورد نانماسی که لیلا پاپلی از آن می گوید، دامن ناشران و حراست در بخش نمایشگاه امسال را هم می گیرد. برای لیلا پاپلی و گروهش، زباله، یک روایت صادق و بی شیله پیله است. زباله، پنهان نمی کند، فاش می کند، در نهایت صراحت و بی اغماض افشای کند و امید است که به زودی نتیجه کاوش های این باستان شناس معاصر، به دست همه مردم این جامعه برسد و البته پیش از آن به دست و نگاه مسئولانی که احتمالاً زباله های آن ها نیز باستان شناسی شده است!

که هستی! هر دوی این عبارت ها، می خواهند درباره روح ماسخن بگویند. آن چه می خوریم نه فقط جسم مارا، که روح مان را نیز شکل و سامان می دهد و از ما آن چیزی را می سازد که هستیم. آن چه دور می ریزیم و زباله هایی که تولید می کنیم نیز نشان از طرز تفکر مادر مورد زندگی دارد. این نگاه به خوردن و نیز به زباله، می تواند سبک زندگی ما تحت تاثیر قرار دهد. کاوش در چه و چگونه خوردن و در سطل آشغال خانه مان، و تفکر درباره آن می تواند ما انسان های متفاوتی بسازد.

باستان شناسی طلای کثیف

یکی و شاید تنها کسی که این روزها کمر همت بسته و با گروه زبده اش وارد میدان زباله و پسماند شده، خانم لیلا پاپلی است. ما هم مثل شما او را دورادور و از خبرهایی که درباره اش شنیده ایم می شناسیم. اما می دانیم این باستان شناس معاصر، درس و کلاس و استادی را رها کرده و با گروهی شامل باستان شناسان، جامعه شناسان و متخصصان در امر توسعه، و با حمایت مرکز مطالعات و برنامه ریزی شهرداری تهران، وارد عرصه زباله و پسماند، که این روزها طلای کثیف نامیده می شود، شده است.

این گروه، شکار چپان دقیق و تیزبینی هستند که با سماجت تمام زباله های شهری را می کاوند تا به عادت های غذایی و نحوه زندگی زندگی مردم امروز این شهر که تحت تاثیر شدید زیر و بالاشدن های اقتصادی هستند پی ببرند. طبعاً، این کار به زمان بسیار زیادی نیاز دارد تا در نهایت نتیجه اش مشخص شود، اما با اولین تکانی که به زباله داده می شود، تفاوت دو منطقه در شمال و جنوب شهر، به چشم می آید، بگذارید بگویم توی چشم می زند، از بس که این تفاوت فاحش است. لیلا پاپلی می گوید وزن میانگین پسماند در منطقه جنوب تهران، ۸۰۰ گرم است، و این نشان از فقر اقتصادی شدیدی در این ناحیه است و این مردم از نظر تغذیه مشکل دارند. نتیجه چنین کاوشی، طبعاً می تواند مسئولان را در این زمینه هشیار و گوش به زنگ کند. چون فاصله اقتصادی دو منطقه ای که توسط این گروه باستان شناسی می شود، بسیار زیاد است؛ در حالی که از ابتدا، داستان جنبش ها و حرکت های مردمی را جور دیگری و با اهداف متفاوتی آغاز کرده بودیم. اما گویا چرخش ما، به مرز ۱۸۰ درجه نزدیک می شود. می توان گفت، از نظر اقتصادی که بن و وریشه هر نوع



باستان شناسی زباله از سال های ۱۹۷۰ و توسط ویلیام رائجه، شروع شد. روشی که در آن، «دور ریزها» به شناخت شکل و شمایل فقر، روابط اقتصادی و حتی تقسیم بندی های جنسیتی کمک می کند. با جست و جوی در زباله ها، حتی می توان شیوه زندگی فردی، اجتماعی و طبقاتی را بررسی کرد. باستان شناسی زباله، زیر شاخه ای از باستان شناسی معاصر است. که سعی می کند، مناسبات قدرت را با کاوش در بقایای برجای مانده از انسان در دنیای معاصر بشناسد و تفاوتش با تاریخ، جامعه شناسی و علوم سیاسی، دست گذاشتن بر چیزهایی مثل زباله است که حذف یا کنار گذاشته می شود. معلوم است که این کار، حتی از کار زباله جمع کنی هم کثیف تر به نظر می رسد. البته شیوه کار شبیه بازیافت زباله است، عده ای که، کار شناس اند، به محدوده های خاص از شهر مراجعه می کنند و به بررسی سطل های زباله می پردازند. و خوب، گاهی تا کمر، توی سطل های زباله فرو می روند تا آشغال ها را بیرون بکشند. آن ها با دقت و وسواس بسیار، هر کیسه زباله را باز و هر قطعه آشغال را طبقه بندی می کنند. کار سختی است بله! آن هم در جامعه ای که بیشتر مردمانش، با وجود

زندگی مردمان گذشته و به تاریخ پیوسته بود. باستان شناسی، در این رابطه، به ما کمک کرده است بدانیم آن مردمان چگونه زندگی کرده اند، داشته اند و حتی چه پوشیده و چه خورده اند. از همین مورد آخری، «خوردن» را می گیریم و وارد مبحث جدید باستان شناسی در عصر جدید می شویم که عمر چندان طولانی هم ندارد؛ باستان شناسی زباله! **انسان؛ موجودی زباله ساز** گفتن ندارد که به عنوان انسان، بیش از هر موجود دیگری، آشغال (و شما بگویید زباله!)، تولید می کنیم و رفته رفته زمینی را که در آن زندگی می کنیم، تبدیل کرده ایم به یک زباله دانی بزرگ. تقریباً تمام طبیعت سرسبز یا خشک و بیابانی و کوهستانی و نیز رودخانه و دریاها، از زباله های مادر امان نمانده اند؛ آخرین خبر دردناک در این مورد هم مرگ نهنگی بود که ناخواسته ۸۰ کیلو پلاستیک بلعیده بود. باستان شناسی زباله از سال های ۱۹۷۰ و توسط ویلیام رائجه، شروع شد. روشی که در آن، «دور ریزها» به

آذر فخری، روزنامه نگار برای اغلب ما باستان شناسی، یک چهره شناخته شده و لاجرم ثابت دارد. با شنیدن تعبیر «باستان شناسی» میدان هایی به ذهن ما خطور می کند، که در بیرون از شهرها، در مکان های دور افتاده، در دل دشت ها و کوه ها و بیابان ها، محصور و محدود شده اند. اغلب مردم، با شنیدن واژه باستان شناسی، به یاد گذشته می افتند. اما آرا و نظریات بنیادی در باستان شناسی در مورد انواع مختلف مطالعات مربوط به زمان حال نیز مصداق دارد. با نگاه و توجه به فرهنگ مادی یک جمعیت امروزی، و بررسی دور ریزهای آنان، باستان شناسان می توانند به نتایجی خاص و شگفت انگیز برسند. در آشغال شناسی، زباله های روزانه ما، تبدیل به آثاری ارزشمند می شوند که در مورد منبع آن ها می توان اطلاعات و نتایج مهمی به دست آورد. تمرکز باستان شناسی بر گذشته تا سال های اخیر، درست بود؛ باستان شناسی، تحقیق در باره نحوه

آذر فخری، روزنامه نگار

یادداشت

گلخانه ای یا جالیزی؟ مسئله این است!

آسیه ویسی، روزنامه نگار

جسیندا آر دن، ۳۸ ساله است، و همان طور که از نامش بر می آید، باید زن باشد. یک زن، که این روزها، به خاطر زایمان، به مرخصی رفته است. البته که زایمان برای یک زن اتفاقی طبیعی است، شاید هم وظیفه ای هم طبیعی و هم ملی - میهنی او البته که هر زنی به خاطر زایمان، ناچار از استراحت و گذراندن دوره نقاهت است. در این موردها که اعتراضی ندارید. در مورد این گزاره های حرفی دار؟! زن بودن، این روزها به یکی از مهم ترین مسائل جوامع بشری تبدیل شده است و هر چه جامعه ای سنت گراتر و پای بند عرف و باورهای حاکم بر کف و سقف جامعه باشد، این مشکل، مشکل تر او پیچیده تر می شود؛ همین مثال نرفتن و رفتن زنان خودمان به استادیوم را در نظر بگیرید، آن وقت می فهمید که وقتی از مشکل حرف می زنیم، از چه می گویم!

جسیندا، می توانست یک زن معمولی باشد، چه می دانم شاید هم هست؛ چون شغل و سمت که ربطی به آمیت و اقتضائات طبیعی او ندارد. اما جسیندا، یک تفاوت فاحش با زنان هم سن و سال خودش دارد؛ او یک نخست وزیر است. نخست وزیری که در تمام طول مدت بارداریش، به عنوان یک

نخست وزیر، انجام وظیفه کرد و در نهایت برای زمین گذاشتن بارش، وظایفش را به معاونانش سپرد و برای شش هفته رفت که مادر بشود.

این اتفاق البته در دنیای سیاست تازه نیست. بی نظیر بوتوی فقید نیز نخست وزیر زنی بود که در همان زمان نخست وزیری اش، هم باردار بود و هم زایمان کرد. با زایمان کردن این دوزن، چرخ دنیا از حرکت باز نایستاد. اگر از جلوی مرخصی استعلاجی این دوزن کلمه زایمان را برداریم، می تواند شامل هر مرد سیاستمداری هم بشود؛ مثلاً عمل پرستوت، یا چه می دانم برداشتن کیسه صفر و یا هر بیماری دیگری که به مرخصی و گذراندن دوران نقاهت نیاز دارد و فرد سیاستمدار برای مدتی غیبت می زند و البته اگر مرد باشد، هیچ مشکل و اما و آگری هم برایش اتفاق نمی افتد؛ خوب آدمی زاد است و بیمار می شود!

در این رابطه، یاد حرف معمر قذافی می افتم که گفته بود اگر یک زن باردار بتواند با چتر از هوایمابپرد، من به او پست دولتی می دهم. یا چرا دور تر برویم، یکی از روحانی مردان خودمان در دهه های گذشته فرموده بود: «حالا این چه حسابی است چون زن، می تواند بچه را باز بکند و پاکش بکند و از کثافت بر کنارش بکند و پستان بگذارد در دهانش، پس می تواند رییس



گلخانه ای...! آقا خیال نیست که سر جالیزی و گلخانه ای بودنش بحث را انداخته اید! همین دیگر، فقط خواستم بگویم که جسیندا این روزها، دارلدنت مادر بودن بسودن را تجربه می کند و از آن طرف هم مردمش منتظر هستند، مرخصی این مادر جان تمام شود و برگردد سر خانه و کاشانه ی بزرگ ترش که شامل ملتش می شود. این طرف هم ما خوش حالیم که بالاخره خانواده های ما توانستند، باهم (یعنی زن و مرد باهم)، بروند استادیوم آزادی و در کنار هم بازی را تماشا کنند و کمی از این حال و هوا لذت ببرند. باقی بقای تان!